

فرانسه در سرزمین اسلام

پیرومرن
ترجمه الهه بردبار



www.ketab.ir

سرشناسه: ورمزن، پیر، ۱۹۶۶-م.
 عنوان و نام پدیدآور: فرانسه در سرزمین اسلام / پیرورمزن، الهه بردبار.
 مشخصات نشر: تهران: نشر جمهوری، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری: ۴۰۰ ص.
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۸-۱۳۲-۲
 وضعیت فهرست نویسی: لیبا
 یادداشت: عنوان اصلی: La France en terre d'Islam
 شناسه افزوده: بردبار، الهه، ۱۳۷۰-، مترجم
 رده‌بندی کنگره: JV۱۸۱۷
 رده‌بندی دیویی: ۳۲۵/۴۴
 شماره کتابشناسی ملی: ۸۹۵۴۲۱۹

از مجموعه کتاب‌های تاریخ و سیاست
 فرانسه در سرزمین اسلام
 پیرورمزن / ترجمه: الهه بردبار



نشر جمهوری

طراح گرافیک / محمد جهانی مقدم
 صفحه‌آرا / مریم یکتائی
 ویرایش / تحریریه نشر جمهوری
 لیتوگرافی / نقش‌آور
 چاپ و صحافی / فارابی
 نوبت چاپ / اول، ۱۴۰۲
 تیراژ / ۵۰۰ نسخه
 شابک / ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۸-۱۳۲-۲

دفتر مرکزی / خیابان انقلاب، خیابان فخررازی،
 خیابان ژاندارمری غربی، شماره ۸۸
 تلفن: ۰۹۱۹۱۹۹۳۷۹۶ / همراه: ۰۶۶۴۸۵۱۱۴

حق چاپ و انتشار انحصاراً محفوظ است.
 اینستاگرام / Nimajpublication
 وبسایت / www.nashrenimaj.ir
 پست الکترونیک / Nimajpublication@gmail.com

فهرست

۹.....	مقدمه.....
۱۵.....	فصل ۱.....
۳۴.....	فصل ۲.....
۴۵.....	فصل ۳.....
۵۹.....	فصل ۴.....
۷۳.....	فصل ۵.....
۸۴.....	فصل ۶.....
۹۹.....	فصل ۷.....
۱۱۲.....	فصل ۸.....
۱۲۶.....	فصل ۹.....
۱۴۱.....	فصل ۱۰.....
۱۵۷.....	فصل ۱۱.....
۱۷۱.....	فصل ۱۲.....
۱۸۵.....	فصل ۱۳.....
۱۹۵.....	فصل ۱۴.....
۲۱۲.....	فصل ۱۵.....
۲۲۷.....	فصل ۱۶.....
۲۴۳.....	فصل ۱۷.....
۲۶۰.....	فصل ۱۸.....
۲۷۷.....	فصل ۱۹.....
۲۹۵.....	فصل ۲۰.....

مقدمه

در سپتامبر ۱۹۸۹، یعنی دو سال پس از انتشار اثری از ژیل کپل^۱ به نام حومه‌ی اسلام^۲، جریان «حجاب‌گری»^۳، مسئله‌ی اسلام را در صحنه‌ی عمومی فرانسه مطرح کرد. ۱۰ سال پس از انقلاب اسلامی ایران و در پس‌زمینه‌ی ظهور اسلام‌گرایی الجزایر، قهرمانان این ماجرا می‌خواستند صدای خود را به گوش بنیادگرایان مسلمان فرانسه برسانند. این ماجرا به شورای حکومتی فرانسه کشید و قدرت‌های دولتی را بسیج کرد و به یکی از مهم‌ترین اخبار رسانه‌های بزرگ تبدیل شد. فمینیست‌ها، روشنفکران و مجادله‌گران پرونده‌ای در دست داشتند که از آن هیچ نمی‌دانستند، و حتی تصور هم نمی‌کردند که این پرونده قرار است طی دهه‌ها، حوزه‌ای ایدئولوژیک را بازسازی و اصلاح کند و آن را از هم بشکافد. در گذشته، مسائل شناخته‌شده به نظر می‌رسید. از زمان جنگ‌های ادیان در قرن شانزدهم بین کاتولیک‌ها و پروتستان‌ها، فرانسه خود را با شور و اشتیاق وقف نزاع‌های مذهبی زیر کرد: مخالفت با حزب کاتولیک و روحانی، اولترامونتان، سلطنت‌طلب، سرسختی در برابر مدرنیسم و میهن‌پرستی؛ مخالفت با ائتلاف، از پروتستان‌ها تا ژاکوبین‌ها، و سپس مخالف با حزب چپ، از جمهوری‌خواه تا سوسیالیست. آخرین مورد نیز مربوط به «جنگ بین دو فرانسه»^۴ بود که در سال ۱۹۸۴ اتفاق افتاد، یعنی زمانی که حزب راست جمهوری‌خواه میلیون‌ها تظاهرکننده را علیه اصلاحات آموزشی

1. Gilles Kepel

2. Les Banlieues de l'islam

۳. Foulard de Creil، «ماجرای حجاب» هم‌زمان با جشن‌های دومین سده‌ی انقلاب فرانسه، از آغاز سال تحصیلی ۱۹۸۹ شروع شد، و یک مدیر مدرسه در شهر کری مانع ورود سه دختر دانش‌آموز روسری‌به‌سر به مدرسه شد و ماجرا به مطبوعات گشت. در آن زمان اصطلاح «حجاب اسلام» هنوز رایج نشده بود.

۴. در تاریخ فرانسه، جنگ دو فرانسه به درگیری طولانی بین طرفداران فرانسه‌ی سلطنتی، کاتولیک و محافظه‌کار، و طرفداران فرانسه‌ی لائیک و جمهوری‌خواه اشاره دارد.

لانیك دولت فرانسوا میترا^۱ بسیج كرد و تجربه‌ی حكومتی حزب چپ را در معرض خطر قرار داد. به نظر می‌رسید كه تسلیم رئیس‌جمهور، به امیال سلطه‌جویانه یک حزب بر حزب دیگر پایان داد، و این تصور با پیمان لانگ-كلوپه^۲ در سال ۱۹۹۲ كه نزاع آموزشی را مدفون ساخت، تقویت شد.

از آن زمان طی ربع قرن، كشور فرانسه نیز درست مانند دل‌مشغولی‌ها و نگرانی‌های فرانسوی‌ها، بسیار تغییر کرده است. جنگ داخلی و ویرانگر الجزایر در دهه‌ی ۱۹۹۰ كه سرخط خبرها را به خود اختصاص داده بود، نگرانی‌های مرتبط با اسلام، رادیکالیسم مسلمان و تروریسم اسلامی را تغذیه می‌كرد؛ نگرانی‌هایی كه تا سال منحوس ۲۰۱۵ ادامه داشت. یک جریان مارپیچ منفی بین سوءقصد‌ها و اقدامات خونین جنگی (قتل عام جماعت مسلح اسلامی^۳ در الجزایر، حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، جنایات دولت اسلامی در شام، كشتار زائریه و نوامبر ۲۰۱۵ در فرانسه و...)، پوششی رسانه‌ای مورد نظر آن‌ها و سازمان‌دهی شده توسط خبری‌عاملین و همچنین دستورات ایدئولوژیک برقرار شد كه درك این پدیده‌ها را مختل كرد. این در حالی بود كه این وقایع بین‌المللی به عنوان پس‌زمینه‌ی واقعیتی بسیار جدید در بدنه‌ی اجتماعی فرانسه محو و پیل كه حاصل نیم قرن مهاجرت‌های بین‌المللی بی‌سابقه بود، عمل می‌كرد: استقرار پایدار و متج از دینی جدید با مقیاس زمانی و تاریخی، یعنی همان اسلامی كه در رویای تبلیغات و هیاهوی بیشتر بود. فرانسه همچنین دوره‌ای از تحولات، تردیدها، همچنین درون‌نگری به تاریخ، هویت و منابع خود را پشت‌سر گذاشته است و به نظر می‌رسد كه مكانیسم‌های قدیمی مربوط به یکپارچه‌كردن و همگون‌سازی، دیگر كارآمد نبودند. در این زمینه، گروهی از مسلمانان به لانیسته‌ای كه در سال ۱۹۰۵ برای پایان دادن به نزاع مذهبی و سلطه‌ی کلیسای كاتولیک در بطن جمهوری و نیز به منظور برقراری روابط بی‌طرفانه با تمام شهروندان برقرار شد، اعتراض كردند. آن‌ها به واسطه تفكر خود، لانیسته را به‌خاطر ممانعت از انجام اعمال مذهبی و اجتماعی آزادانه مانند داشتن حجاب در مدرسه،

1. François Mitterrand

2. Lang-Cloupet

3. GIA

احترام به جشن‌های اسلامی، تأمین هزینه‌های مالی مساجد، حجاب کامل، احترام به ممنوعیت‌های غذایی و انبوهی از اعمال که توسط اسلام‌گرایان انجام می‌شد، سرزنش و محکوم می‌کردند. به عقیده برخی از افراد لانیسته، جدایی طلب، همگون‌ساز و نواستعمارگرایانه است. اما در هر حال لانیسته به سختی صلح مذهبی را برقرار کرد، تا جایی که توانست سبب شود خاطره‌ی خونین جنگ‌های گذشته به فراموشی سپرده شود. این موضوع در واقع، همان‌طور که نیرنگ تاریخ الزام می‌دارد، نادیده گرفتن این واقعیت بود که در دهه‌ی ۱۹۵۰، این علمای الجزایر یا به عبارت دیگر سلفی‌گران آن زمان بودند که بیهوده از مقامات فرانسوی خواستند لانیسته را در الجزایر استعماری برقرار سازد.

لانیسته در طول سه نسل آن قدر چهره‌ی فرانسه و فرانسوی‌ها را تغییر داد که معاصران به زحمت می‌توانستند گستردگی و اهمیت پیچ و خم‌های تاریخ خود را به خاطر آورند. نه تنها فرانسوی‌ها به این جنگ داخلی که مدت‌های طولانی آن‌ها را در برابر هم قرار داده بود، پایان دادند، بلکه کاتولیک‌های فرانسوی نیز جمهوری را پذیرفتند و به آن پیوستند، تا جایی که حتی در دهه‌ی ۱۹۶۰ به سمت حزب چپ تغییر موضع دادند. مسیحیت نیز از قالب زندگی عقلانی و اجتماعی فرانسه بیرون آمد. اگرچه مسائل بسیاری (تاریخ، اسامی، روزها، مکان‌ها، اختیار و ارتباط با دیگران، اخلاقیات عمومی و...) به مسیحیت اشاره دارد، اما فرانسه از تمدن کاتولیک خارج شده است. درست است که کاتولیسیسم همچنان دین اکثریت است، اما در واقع دینی است در میان سایر ادیان. سکولاریزاسیون از دهه‌ی ۱۹۷۰ وارد فاز جدیدی شد. اعمال سیاست ضد مسیحی بر اکثریت مردم در حال انجام است، خواه از طریق خروج از دین و خواه به واسطه بازگشت به انجام اعمال «مشرکانه» به معنای مسیحی واژه، یا اعمال مربوط به بی‌دینی (بودجه‌ی کلیسای کاتولیک در سال ۲۰۱۱ هفتصد میلیون یورو بود، در مقایسه با سه میلیارد درآمد مربوط به امور روشن‌بینی) یا همچنین از طریق توسعه‌ی ادیان جدید. در سال ۱۹۰۰، ۹۵ درصد از نوزادان تازه متولد شده غسل تعمید داده شدند، اما این میزان در سال ۲۰۱۳ به یک‌سوم کاهش یافت.

مهاجران کشورهای مسلمان که از جوامعی کاملاً مذهبی می‌آمدند - یعنی در جایی

که دین دیت فردی و جمعی اشخاص را تعیین می‌کرد- در جامعه‌ی فرانسه دچار تزلزل و ناپایداری می‌شدند. آن‌ها به‌طور غیرارادی این جامعه را «مسیحی» می‌پنداشتند، زیرا حفظ استعماری در سه نسل قبل، آن را اثبات کرده بود. مهاجران در جامعه‌ای که قوانین الهی آن را به‌سختی درک می‌کردند، دچار تغییر و تحول می‌شدند. بنابراین اسلام در سر آنها همچون ضمانتی از اطمینان و آرامش متجلی می‌شد. به‌طوری‌که مفسران و گزارشگران عمومی ما نیز که عقاید مسلم و بدیهی آنها، دین را همچون یک ستاره مرده در نظر می‌گیرد، باید به‌ناچار با آن روبرو می‌شدند. اسلام، دین قانون و ممنوعیات، از تمام جهات با نسبی‌گرایی پیروانش مخالفت می‌کند، و با معرفی خود به‌عنوان دین «گرفتاران زمین» دوره پس از استعمار، فقط احترام آنها را حفظ می‌کند. حتی اگر اسلام جزء گروه اقلیت باقی بماند، و در مرتبه دوم پس از کاتولیسیسم واقع شود، زمینه بین‌المللی و بومیایی جمعیتی آن، نوکشی اسلام‌گرایان و فقدان مشکل لائیک نسبت به دیگر ادیان، سبب شده‌اند که اسلام به بحث دائمی جامعه تبدیل شود. با بررسی عقاید مفسران، مسئولین سیاسی و متفکران امروزی که با مسائل مطرح‌شده از جانب اسلام و مسلمانان دست و پنجه نرم می‌کنند، می‌توان چنین پنداشت که فرانسه هرگز آنها را نه شناخته‌است و نه به آنها نزدیک شده‌است. خود آنها نیز به‌خوبی به این موضوع واقف هستند. زیرا اگر فرانسه به‌عنوان یک حکومت و قدرت امپراتوری، اجرای بسیار بلندمدت مسائل مذهبی را روی هم تلنبار کرده باشد، این موضوع فقط در برابر مسیحیت و یهودیت انجام نشده است، و به اسلام، که از سال ۱۸۴۸ (تاریخ تقسیم‌بندی آن) تا سال ۱۹۶۲ دومین دین ملی الجزایر فرانسوی محسوب می‌شد، نیز مربوط می‌شود، همان زمانی که الجزایری‌ها در ابتدا تبعه فرانسه بودند و سپس به شهروندان فرانسوی تبدیل شدند. فرانسه سال ۲۰۱۵، به‌واسطه‌ی کلک و پیچ‌وخم‌های تاریخ، خود را در وضعیتی جمعیتی یافت که به‌شدت یادآور سال ۱۹۶۲ بود: به‌غیر از جمعیت چندمیلیون نفری که در پی رونق جمعیتی قلمروهای فرادریایی به این رقم رسیده بود، فرانسه سال ۲۰۱۶ از جمعیتی معادل جمعیت الجزایر برخوردار بود، چه از لحاظ کمیت و چه از لحاظ دین. با این تفاوت که این بار، آنچه از تسریع

پرخاطر فاز نهایی الجزایر فرانسوی جلوگیری می‌کرد - و جهادگرایان نیز علناً خواستار آن بودند - و ایجاد قرار موقت تابعیت که فقدانش در آن زمان محسوس بود را ملزم می‌ساخت، در فرانسه اتفاق افتاد. فرانسه ناچار شد آنچه را در اواسط قرن بیستم در الجزایر انجام نداد، در اوایل قرن بعد در سرزمین خود محقق کند.

فراتر از مورد خاص الجزایر، امپراتوری استعماری نزدیک به یک قرن و نیم، آزمایشگاهی عالی برای پرداختن به مسائل مذهبی به شمار می‌رفت. موضوعاتی همچون مسیحیت و مأموریت‌های تبلیغی، اسلام و طریقه‌ها، یهودیت، اجتماع‌گرایی، قانون‌گذاری و همزیستی، سهم روزانه نسل افسران و مدیران استعماری، تحت رهبری مقامات سیاسی فرانسوی بوده است. بازخوانی وقایعی که در این اثر آمده، طیف وسیعی از تجارب کسب‌شده و اعمال انجام‌شده در سرزمین‌های «عربی» یا «عربی-بربری» به دست می‌دهد که قلب تپنده‌ی امپراتوری استعماری بودند و بین ۹۰ تا ۹۵ درصد از مستعمرات فرانسوی را شامل می‌شدند.

این داستان در سال ۱۷۸۹ در مصر شروع شد؛ هنگامی که فرانسه‌ی مدرن با ژست اولین کنسول، قدم در دنیای عرب گذاشت. فرانسه حقیقتاً دیگر از آنجا خارج نشد و بخشی از سرنوشتش را با این قسمت از دنیا پیوند داد. پس از ماجراجوی سلطنتی ناپلئون اول و قرنطینه‌ی کوتاه او از طرف دولت فرانسه، کشتی فرانسه در سال ۱۸۳۰ در نزدیکی الجزیره پهلو گرفت. فرانسه صدوسی و دو سال آنجا ماند، اما نه بدون اینکه تاریخ و زندگی این کشور را کاملاً تغییر دهد. تصمیم به ماندن در آفریقای شمالی به سال ۱۸۳۴ بازمی‌گردد. در این زمان تصرف صدساله‌ی فرانسه آغاز شد و تا تسلیم آخرین قبیله‌ی مراکشی اطلس بزرگ در سال ۱۹۳۴ ادامه پیدا کرد. فرانسه، در طول یک قرن، در بزرگ‌ترین بخش ساحل مدیترانه، از مراکش تا تونس، در ساهاارا، در مصر که علی‌رغم فشار بریتانیا هرگز به‌طور کامل تسلیم نشد، و سرانجام پس از سال ۱۹۱۸ در سرزمین شام (لبنان و سوریه)^۱، استقرار یافت. در تمام مناطق، فرانسه آموخت که چگونه با اسلام

۱. واژه‌ی «شام» از قرون وسطی مورد استفاده قرار می‌گرفته است. شام به «شرق» اشاره دارد و در اصل تمام منطقه‌ای که امروزه در شرق ایتالیا را شامل می‌شود، شامل آن می‌شود: «لبنان، فلسطین و اردن». امپراتوری بیزانس و امپراتوری عثمانی. تجارت «کاپیتولاسیون‌ها» همان «تجارت شام» خوانده می‌شود. «بنادر شام» نیز همان بنادر عثمانی خاور نزدیک و آفریقای شمالی هستند و ساکنان آن را «لوانتن» یا شامی می‌نامند.

رفتار کند. آن بجنگد، مجدداً برای آن برنامه‌ریزی کند، آن را سازمان‌دهی کند، با آن پیمان د، یا معتقدان، رهبران و جمعیت آن را کنترل کند. این توالی طولانی، تک‌معنا و مسلم نیست، زیرا فرانسه‌ی سلطنتی، امپراتوری و جمهوری خواه هرگز از عقاید س و مذهبی خود دست نکشید و با همه چیز و همه کس کار داشت. اتحاد شمشیر و آب‌فشان^۱ که معنای آن را فراموش کرده‌ایم، هرگز به‌خوبی پیش نرفت، مگر در مستعمرات.

قصد داریم این تجربه‌ی تاریخی و استعماری را مورد بررسی قرار دهیم تا بتوانیم ابعاد اقدامات گسترده و ناشناخته و همچنین آشنایی دیرینه‌ی خود را با اسلام مدیترانه آشکار سازیم. این کتاب به ارانه‌ی تاریخ مذهبی کلاسیک، عاملان آن و اقدامات آن‌ها نمی‌پردازد، بلکه تاریخ سیاسی استعمار را در بعد عرضی و مذهبی آن ارانه می‌کند. از آنجاکه در مستعمرات، دین در همه جا حضور داشت، از این زاویه، اوج مدیترانه‌ای آن را از نظر می‌گذرانیم.

۱. یک اصطلاح است که در آن شمشیر به ارتش و آب‌فشان به کلیسا اشاره دارد.